



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۳۳	تاریخ	۱۴۰۳/۰۸/۲۱
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نفر				
عنوان ۶	اشکالات بر مقدمات استدلال				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل درس گذشته

بحث دیروز ما در اشکالی بود که استاد شهید بر تقریب سوم از تقریبات دلالت آیه بر وجوب حذر بیان فرمودند. گویا برای برخی دوستان سؤال هایی وجود داشت که امروز، با بیان روشن تری مطلب را بیان می کنیم.

اصل تقریب، از یک صغری و کبری تشکیل می شود. کبری این است که اگر غایت واجب، اختیاری بود، باید واجب باشد. صغری، تطبیق این مطلب در ما نحن فیه است. در این آیه، حذر، غایت انذار قرار گرفته است. وجوب انذار نیز در آیه روشن است و «لولا»یی که در آیه وجود دارد، «لولا»ی تحضیضیه است که بر انذار نیز بار می شود. حذر نیز اختیاری است؛ زیرا مراد از حذر، عمل به مقتضای انذار است. پس در اینجا یک انذار وجود دارد که واجب است و یک غایتی وجود دارد که حذر است. در این صورت اگر انذار واجب بود - که هست - نمی شود حذر واجب نباشد. انذار هم به صورت مطلق واجب است؛ چه اینکه این انذار موجب علم باشد یا موجب علم نباشد. اگر وجوب انذار به صورت مطلق (حتی در صورتی که موجب علم نشود نیز) واجب است، نمی شود حذر از این انذار واجب نباشد. وجوب حذر به معنای ترتیب اثر است و ترتیب اثر دادن به انذار (اخبار) غیر مفید علم، به معنای حجیت آن است.

بیان اشکال شهید صدر رحمته الله را در چند بند بیان می کنیم تا روشن شود:

بند اول این است که ما اشکالی در صغری نداریم؛ بلکه اشکال در کبری است. صغری این است که حذر، غایت برای انذار واجب است و ما این را قبول داریم. لکن بحث ما در کبری است و برخلاف آنچه ادعا شد، گاهی ممکن است که واجب دارای غایت اختیاری باشد؛ اما آن غایت واجب نشود با اینکه مغیا واجب است.

بند دوم: همچنین مورد قبول ماست که محبوبیت و مصلحت غایت، نمی تواند کمتر از محبوبیت و مصلحت ذی الغایة (مقدمه) باشد؛ زیرا محبوبیت و مصلحت مقدمه، از محبوبیت و مصلحت غایت نشأت گرفته است.

بند سوم: محبوبیت و مصلحت غایت (حذر) که منشأ محبوبیت و مصلحت ذی الغایة (انذار) می شود، مقتضی وجوب است و منافات ندارد که وجود مانعی از تأثیر این مقتضی که در غایت وجود دارد جلوگیری کند؛ در نتیجه امکان دارد با اینکه غایت، محبوب است و مصلحت دارد، اما واجب نباشد؛ درحالی که وجوب ذی الغایة، باقی است؛ زیرا مصلحت آن، از مصلحت غایت نشأت گرفته است و مصلحت غایت، همچنان باقی است؛ اگرچه به دلیل وجود مانع، امکان وجوب آن از بین رفته است؛ اما این مانع در ذی الغایة وجود ندارد.

بند چهارم: در ما نحن فیه، مصلحت و محبوبیتی که در حذر وجود دارد، موجب وجوب مطلق انذار (حتی اگر موجب علم نشود) شده است؛ اما ممکن است مولا به لحاظ وجود یک مانع، حذر در موارد انذار غیر مفید علم را واجب نکند که آن مانع در ما نحن فیه، می تواند مصلحت تسهیل باشد. در نتیجه انذار به صورت مطلق واجب شود؛ اما تنها حذر از انذار موجب علم واجب باشد؛ نه مطلق حذر؛ زیرا اگر بخواهد حذر از انذار غیر موجب علم را نیز واجب کند، کار بر مکلف، مشکل می شود. برداشتن این زحمت از دوش عبد، مصلحتی دارد که از مصلحت خود حذر در مواردی که انذار موجب علم نیست، اقوی است؛ لذا مصلحت حذر، به دلیل تراحم با مصلحت تسهیل، تأثیر نمی کند. به این دلیل با اینکه ذوالغایة (مقدمه) واجب است [به دلیل اینکه مصلحت در غایت وجود دارد]، به لحاظ اینکه مصلحت غایت با مانع رو به رو شده، غایت واجب نمی شود.

بند پنجم: صرف احتمال این مطلب کافی است که کبرای مورد استدلال را مختل کند، کبرایی که بر این مبتنی بود که اگر ذوالغایة واجب باشد، غایت اختیاری، حتماً باید واجب باشد.

بند ششم: آنچه بیان شد، اصل مطلب با ادبیات آسان بود؛ اما ادبیات تقریرات شهید صدر رحمته الله علیه، چنین است: محبوبیت و مصلحت غایت، سد ابواب عدم غایت از تمام جهات را اقتضاء می کند تا حتماً غایت تحقق پیدا کند. در غایت، دو باب عدم وجوب دارد: یک باب عدم این است که مقدمه آن (انذار) واجب نباشد که اگر انذار واجب نباشد، دیگر غایت تحقق پیدا نخواهد کرد. باب دیگر عدم وجوب غایت، این است که مصلحتش با مصلحت اقوای دیگر مزاحم باشد. در ما نحن فیه، مولا گفته: ﴿لِيُنذِرُوا ... لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛ یعنی ذوالغایة را واجب کرد و یک باب عدم غایتی که از ناحیه عدم وجوب ذی الغایة حاصل می شد را سد کرد؛ اما می تواند باب عدم دیگر را سد نکند؛ به لحاظ مزاحمت مصلحت غایت، با یک مصلحت اقوای دیگر. بنابراین، انذار به صورت مطلق واجب می شود؛ اما حذر به دلیل اینکه با مصلحت اقوای دیگر مزاحمت دارد، واجب نمی شود.

خلاصه مطلب ایشان، چنین توسط آیت الله حائری رحمته الله علیه تقریر شده است:

«أن روح وجود ذي الغاية دون الغاية عبارة عن أن الغاية لها اقتضاء الوجوب، وأن هذا الاقتضاء أثر في سد باب عدمها الناشئ من عدم وجوب ذیها، ولكنّه لم يؤثر في سد باب العدم الناشئ من عدم وجوبها لمزاحمة هذا السد بملاك آخر، وهذا أمر محتمل فيبطل به الاستدلال»^۱.

ما در تعلیق بر بیان شهید صدر رحمته الله علیه گفتیم اشکالی که ایشان بر کبرای استدلال وارد می کنند را قبول داریم از این ناحیه که هر جا غایتی دارای محبوبیت بود، ممکن است با وجود اینکه از ناحیه وجوب مقدمه، سد باب عدم غایت شده باشد، اما از ناحیه دیگر- مانند تزاحم با مصلحت تسهیل- سد باب عدم نشود. اما آنچه ما بیان می کنیم این است که ظهور کلام در مترتب کردن حذر بر این مقدمه این است که شارع در مقام سد باب عدم غایت از هر ناحیه بوده است و لذا مقدمه اش را نیز واجب کرده است. به عبارت دیگر، این نوع عبارت که می فرماید: «لِيُنْذِرُوا... لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» و مترتب کردن حذر بر این مقدمه، نشانه آن است که متکلم در مقام سد ابواب عدم از تمام جهت بوده است و چون چنین بوده، مقدمه آن را واجب کرده است؛ نه اینکه در تنها در مقام سد ابواب عدم در خصوص واجب نبودن مقدمه باشد.

خلاصه اینکه هنگامی که شارع، سد باب عدم غایت را از ناحیه عدم وجوب مقدمه انجام می دهد، بدین معناست که او در مقام سد باب عدم آن غایت از هر جهت است؛ لذاست که مقدمه آن را واجب کرده است و الا اگر از جهت دیگری مزاحمتی وجود می داشت و این مقتضی اثر نکرده بود، شارع مقدمه اش را واجب نمی کرد؛ بلکه همین که مقدمه اش را واجب کرده است، نشان می دهد که شارع در مقام سد ابواب عدم از تمام جهات است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ